

متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد گرامی: سوالی که این روزها ذهن این حقیر را درگیر کرده است در روند کارها و فعالیت‌هایمان بسیار تاثیرگذار بوده است. تلاش می‌کنم که این سوال را بپرسم هر چند که هنوز سوالی که پس ذهنم است را پیدا نکرده‌ام! و این مسئله به خودی خود بسیار برایم آزاردهنده است. اما سعی می‌کنم کمی منظورم را برسانم. اگر ما یکی از بزرگترین مشکلات انسان عصر امروزی را به خصوص اگر دل در گرو مذهب داشته باشد را خرد بی‌خردی و یا ایدئولوگ بودن بدانیم و در برابر این ایدئولوگ نگاه کردن به مسائل و عدم فهم همدیگر بحث مفاهمه و دعوت به تفکر را به میان آوریم و برای دیدگاه‌های دیگران آنطور که شایسته‌ی آن دیدگاه می‌باشد وجوهی از حقیقت را قائل باشیم، و دیگران را نیز به این رویکرد «فکر کردن به حقیقتی بیرون از خود» دعوت نماییم، به طور مثال علی‌رغم همه‌ی نقد‌هایمان به اصول‌گرایان حزبی و یا اصلاح‌طلبان غرب‌زده به معنای اصطلاحی رایج، سعی در شنیدن حرف آنان داشته باشیم و وجوهی از فکر آنان را نیز جلوه‌هایی از فکر حضرت امام رضوان‌الله‌علیه بدانیم، چه کنیم تا دچار ایده‌ی کثرت‌گرایی آمریکایی نشویم؟ و هویت خود را بر باد رفته و تهی نیابیم؟ اگر قبول نماییم که عالم پست مدرن آمده است تا این هر آنچه سخت و دشوار می‌نماید را به سخره‌گیر و دود نماید؛ اگر عالم پست مدرن نتواند افراد را از این نگاه ایدئولوگ برهاند، می‌تواند این ایدئولوژی‌ها را پوچ و تهی و بی‌هویت نماید. هنگامی که این ایدئولوژی‌ها بی‌معنا و تهی شد، دیگر نمی‌توان به آن بازگشت و یا دست به دامان ایدئولوژی دیگری شد. حال آنکه اگر انسان هویت خود را که در تعریف در غیرت با دیگری شکل گرفته است را بر باد رفته بداند هیچ انگیزه‌ای برای مبارزه ندارد. به عبارتی دقیق‌تر سوال بنده این است که چگونه می‌توان خود را از مرزبندی‌های رایج نجات داد و جایگاهی برای دیگران و تفکر آنان قائل شد در عین حال بی‌هویت نشد و نشاط داشت؟ مرزهای درگیری ما در دانشگاه باید چگونه باشد تا در عین حال که افراد را اسیران زندان توسعه می‌دانیم و مرزبندی‌های رایج و نامطلوب با سایر تشکلهای را نداشته باشیم در حال بتوانیم مبارزه کنیم و مقابل کفر بایستیم؟ با تشکر از وقتی که می‌گذارید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: نکته‌ی دقیقی را در میان آورده‌اید به همین جهت هم اگر مواظب نباشیم، قصه‌ی ما قصه‌ی کسی می‌شود که «رفت آب بیاورد، آب بردش». به همین جهت گفته می‌شود در بستر سنتی خاص باید آن نوع ارتباطات و تعاملات برقرار باشد و همواره اصولی مد نظر قرار گیرد که از

نظر بنده آن اصول در متن تشیع در این زمانه انقلاب اسلامی و اهداف انقلاب و رهنمودهای رهبری است در چنین سنتی باید ارتباط با دیگران در میان باشد وگرنه هرکس در جزیره‌ی خود با خود زندگی می‌کند. در حالی که انسان‌ها با انسان‌ها، انسان می‌شوند. موفق باشید